

در همان روزها موضوع اخراج فرمانده نیروی دریایی و دیگر افسران از ستاد فرماندهی‌اش منتشر شد که در میان آنها اشخاصی از معامله نمک‌زدایی «کروپ» هم درگیر بودند. پایان ۱۹۷۵ کمیته بازرسی ایجاد شد که موارد دیگر معامله نمک‌زدایی با شرکت آلمانی را مورد بررسی قرار داد. افرایم لیفشیتس چندین‌بار برای صحبت با نمایندگان کمیته بازرسی دعوت شد. متوجه شدیم که کمیته نامه شکایاتی که پس از مناقصه تیانی شده در سال ۱۹۷۳ فرستادیم را در اختیار دارد. مطابق اطلاعاتی که به ما رسید، کمیته گزارش دقیقی را نوشت و آن را به نهادهای عالی در ایران ارائه کرد. گزارش در میان چیزهای دیگر، مقایسه قیمت‌های واحدهای که شرکت آلمانی و واحدهایی که از دیگران خرید کردند از جمله واحدهای ما را شامل می‌شد. کمیته به نیروی دریایی

«امید و شکست» **خاطر ات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیروی برای اسرائیل ۶**

دستور داد که بدون فکر قراردادهای بیشتری در موضوع نمک‌زدایی امضا نکند، همان‌طور که این امر در سال ۱۹۷۳ انجام شد. این نامه که رئیس ستاد کل ارتش ایران به نیروی دریایی فرستاد شامل تبویغ صریح در موضوع بحث هم می‌شد.

مدتی بعد اقدام بیشتری را به راه انداختیم تا دوباره سعی کنیم به نیروی دریایی ایران نفوذ کنیم. می‌دانستیم که نیروی دریایی به تأسیسات آب شیرین‌کن برای پایگاهش در خلیج‌فارس و در رأس آنها پایگاه بندرعباس نیازمند است. بازدیدی برای مهندسان نیروی دریایی در سایت نمک‌زدایی که در جزیره کیش برای اداره توسعه جزیره ایجاد کردیم، ترتیب دادیم. در بازدید چهار افسر از نیروی دریایی، به رهبری رئیس خدمات

مهندسی ارتش و همین‌طور دو مهندس راه و ساختمان شرکت کردند. آن‌ها با پرواز ویژه با هواپیمایی که اجاره کردیم به این مکان آورده شدند. فقط با عطف بماسبق متوجه شدیم که هیئت اعزامی لزوماً برای بازدید نیامده تا از واحدهای ما تعریف کند بلکه آمده تا امکان توجیه خرید واحدهای نمک‌زدایی از «کروپ» را هم فراهم کنند. پس از بازدید، دوباره به نیروی دریایی رجوع کردیم اما آنها برای پاسخ عجله‌ای نکردند.

فقط بعد از مدتی موافقت کردند که پیشنهاد خودمان را به آنها ارائه کنیم.

برایشان بیان کردیم که آماده‌سازی پیشنهاد

تخصصی مستلزم بازدید مهندسان ما از سایت‌های نیروی هوایی است. دوباره پاسخ را به تأخیر انداختند و ما به نیروی دریایی اختطاری فرستادیم که دو تن از مهندسان ارشد شرکت به تهران آمده‌اند و آنها منتظرند نمی‌کرد.

آیت‌الله حق‌شناس از در خانه که راه می‌افتادیم تا مسجد، هر منکری که در راه می‌دید، تذکر می‌داد.
«آیت‌الله حق‌شناس از در خانه که راه می‌افتادیم تا مسجد، هر منکری که در راه می‌دید، تذکر می‌داد.»

کسانی که با آیت‌الله حق‌شناس مانوس بودند، معمولاً آداب اجتماعی، نظم در پوشش و آراستگی را رعایت می‌کردند و این به خاطر توجه و تذکری بود که حاج‌آقا به آنها می‌داد.
«آیت‌الله حق‌شناس مانوس بودند، معمولاً آداب اجتماعی، نظم در پوشش و آراستگی را رعایت می‌کردند و این به خاطر توجه و تذکری بود که حاج‌آقا به آنها می‌داد.»

خود من وقتی یک‌بار سر جواریم سوراخ بود، ایشان تذکر داد که: «در شأن شما نیست که جوراب‌تان سوراخ باشد!» همچنین آقا امین^۲ می‌گفت: یک وقت، محاسن را کمی بیشتر کوتاه کردم. دیدم حاج‌آقا دیگر به صورتم نگاه نمی‌کند. پرسیدم: حاج‌آقا! از من ناراحت هستی؟ فرمود: «چرا این‌قدر محاسنت از کوتاه کرده‌ای؟» گفتم: خُب، آقای دکتر محمدی هم محاسن‌شان کوتاه است! حاج‌آقا فرمود: «آنها فرق می‌کنند. آنها پزشک هستند و شما طلبه! طلبه باید محاسن داشته باشد و آراسته باشد. آنها اگر محاسن‌شان را کوتاه می‌کنند، به خاطر شرایط اجتماعی‌شان است.»

یک‌بار، موهای سر و صورتم بیش از حد بلند شده بود. آیت‌الله حق‌شناس به صورت خصوصی و بدون آن که دیگران متوجه شوند، با لحنی آرام، این‌گونه تذکر داد: «برو موهایت را مطابق شأن قرار بده»

یک‌بار برای کاری به خیابان رفته بودم. چون کار نزدیک منزل بود، با دهمیای و بدون جوراب رفته بودم. همان هنگام،

تا امکان بازدید از منطقه فراهم شود. در پایان یک سری تأخیرها، نیروی دریایی ایرانی موافقت کرد که مهندسین ما به سایت‌هایی بروند که نیرو ای دریایی قصد دارد در آنها تجهیزات نمک‌زدایی نصب کنند. از نیروی دریایی خواستیم که نماینده‌شان، مهندسان را همراهی کنند. اما آنها امتناع کردند که نماینده همراه را بفرستند و با نامه راضی شدند که برای مهندسان ما این امکان فراهم شود تا به سایت‌های مختلف وارد شوند. دست برداشتیم، به اِعمال فشار ادامه دادیم و در نهایت امر نیروی دریایی ایرانی موافقت کرد که مهندس‌شان به عنوان همراه برای بازدید به مهندسان ما ملحق شود.

بازدید در سپتامبر ۱۹۷۶ صورت گرفت. مهندسان ما از میهمان‌نوازی خوبی بهره‌مند شدند. آن‌ها در سایت‌ها گشت زدند و اطلاعات مهمی از جمله نقشه‌ها و طراحی‌ها را به دست

کرده‌ایم. آن‌ها خواستند که همه پیشنهادات را با هم متعهد شویم و آنها را به طور یک‌جا در دسترس قرار دهیم. روز چهارشنبه، ۲۰ اکتبر ۱۹۷۶ باخبر شدیم که وزیر اقتصاد و دارایی، هوشنگ انصاری، به برکت شاه، معامله‌ای را با رئیس هیئت‌مدیره شرکت «کروپ»، برتولد بیتز امضا کرده است. معامله‌ای تاریخی که ۲۵،۰۱ درصد از سهام شرکت مرکزی «کروپ»، یعنی شرکت «فردیش کروپ با مسئولیت محدود» را به ایران بخشید. به این ترتیب شاه آستانه چارچوبی را گشود که پیش‌روی سهامداران نسبتاً کوچک در یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های آلمانی قرار داشت. طبق این قاعده شرکت می‌بایستی تمامی تصمیمات مهم در مورد سرمایه‌گذاری‌ها، توسعه و بازاریابی را با اکثریت هفتاد و پنج درصد بپذیرد. پس از اینن معامله ایران این

ترغیب نکرد. برایم مشخص بود که از هم اکنون باید با رقبایی قدرتمند چندین مرتبه بجنگیم. مناقصه بزرگی برای مؤسسه نمک‌زدایی در پایگاه بندرعباس در دست‌ور کار قرار داشت و من هیچ قصدی مبنی بر عقب‌نشینی نداشتم. فهمیدم که باید ارزان‌ترین پیشنهاد را ارائه کنیم، حتی به قیمت مقابله با عاملان ایرانی‌مان که مجبور خواهند شد کاهش قابل توجهی را در مبلغ کمیسیون اعمال کنند. در آگوست ۱۹۷۷ برای‌مان مشخص شد که ایرانی‌ها حدود ۱۰۰ شرکت را بررسی کردند و سرانجام در انتخاب اول و دوم، ما و «کروپ» را باقی گذاشتند. دوستان‌مان در نیروی دریایی ما را آرام کردند و گفتند که با توجه به تجربه بد گذشته با «کروپ»، ستاد فرماندهی امضای توافق با آنها را تأیید نخواهد کرد. با این حال آرام نبودم. این روزهای طولانی انتظار، پر استرس بودند.

ابتدای سپتامبر ۱۹۷۷ متوجه شدیم که در نیروی دریایی تصمیم گرفته شده تا قرارداد با ما امضا شود. مذاکرات برای امضای قرارداد آغاز شد که تعیین قیمت نهائی و چند تغییر در بخش‌های ارتباطی را دربرمی‌گرفت.

۱۹ سپتامبر متوجه شدیم که «کروپ» تصمیم گرفته تا پیشنهاد جدیدی را ارائه کند، ارزان‌تر از آنچه که در ابتدا ارائه کردند (حدود چهل میلیون مارک). تصمیم گرفتیم که مراقب باشیم و موضوعات را سرعت ببخشیم. افراد رابط و عاملان ما به‌سرعت پیام‌های تسکین‌بخشی را ارسال کردند که به هیچ‌وجه نگرانی نداشته باشیم و قرارداد برای ما تضمین شده است. پایان سپتامبر متوجه شدیم که «کروپ» تصمیم گرفته تا موعد تحویل را جلو بیندازد. طبق شرایط قرارداد، موعد تحویل اولین واحد، یازده ماه از موعد امضا بود. تصمیم گرفتیم واحدهای ششم در جزیره کیش بفرستیم که ظرف مدت شش تا هفت ماه در حال آماده شدن بود.

متوجه شدیم که پیشنهاد قیمت «کروپ» به طور قابل توجهی کاهش یافته و حتی مقامات ارشد در نیروی دریایی ایران به ما اظهار کردند که این موضوع قطعاً عجیب و غریب است و به خوبی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. «کروپ» ملزم شد تا اولین واحد را ظرف مدت چهارده ماه فراهم کند. هرچند که ما موفق شدیم به تأمین اولین واحد نمک‌زدایی طی مدت نه ماه متعهد شویم هم‌زمان تمام افراد رابطمان را به فعالیت واداشتیم و به آنها اشاره کردیم که مداخله‌شان در این زمان حیاتی است.

ماه اکتبر مهندس ارشد شرکت «مهندسی نمک‌زدایی»، امنون زفاتی و مشاور حقوقی شرکت، عمی استن از پایگاه بندرعباس بازدید کردند، به خاطر تعیین مکانی که در آن ایستگاه نمک‌زدایی احداث خواهد شد. نزاع شد «کروپ» در مورد مناقصه نمک‌زدایی برای پایگاه نیروی دریایی ایران در بندرعباس و پایگاه‌ها در جزایر ابوموسی و تنب بزرگ به اوج خود نزدیک شد.

پاورقی

Research@kayhan.ir

آیزنهاور در سخنرانی که به‌صراحت از کار موزه هنر مدرن حمایت می‌کرد، اعلام کرد: «تا زمانی که هنرمندان ما بتوانند آزادانه احساسات شدید شخصی خود را ابراز کنند و تا زمانی که هنرمندان ما آزاد باشند آنچه را که صادقانه بدان معتقدند خلق کنند، بحث‌های سالم و پیشرفت در کار هنر وجود خواهد داشت.» اما قنچدر فرهنگ تولید هنر در یک جامعه استبدادی متفاوت است. هنگامی که هنرمندان برده و ابزار دولت می‌شوند؛ یک هدف سیاسی تبدیل می‌گردند، پیشرفت متوقف شده و خلاقیت و نبوغ نابود می‌شود.»

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر- ۱۴۷

پیوستن کارشناس ارشد سیا به ایدئولوژی «هنر آزاد»

جورج کنان (از کارشناسان ارشد سازمان سیا) به این ایدئولوژی «هنر آزاد» پیوست و به مخاطبان فعال موزه هنر مدرن در سال ۱۹۵۵ گفت که آن‌ها وظیفه دارند «برخی از تصوراتی که جهان خارج از ما دارد را اصلاح کنند، تصوراتی که شروع به تأثیرگذاری زیاد بر موقعیت بین‌المللی ما کرده‌اند.»

این بیانات احساسی توسط آگوست هکشر، رئیس سابق برنامه بین‌المللی موزه هنر مدرن، تکرار شد که ادعا کرد کار موزه «به مبارزه اصلی این عصر (یعنی مبارزه آزادی در برابر استبداد) مرتبط است. ما می‌دانیم که هرجا استبداد، قدرت را به دست می‌گیرد، چه تحت فاشیسم یا کمونیسم، هنر مدرن نابود و تبعید می‌شود.»

جورج کنان (از کارشناسان ارشد سازمان سیا) به این ایدئولوژی «هنر آزاد» پیوست و به مخاطبان فعال موزه هنر مدرن در سال ۱۹۵۵ گفت که آن‌ها وظیفه دارند «برخی از تصوراتی که جهان خارج از ما دارد را اصلاح کنند، تصوراتی که شروع به تأثیرگذاری زیاد بر موقعیت بین‌المللی ما کرده‌اند.» کنان گفت که این «احساسات منفی» «به شرایط فرهنگی و نه سیاسی مربوط می‌شوند» نکته بعدی او همه را شoke کرد: «تأمینت‌خواهان تشخیص دادند که تنها در صورتی می‌توانند ادعای ایجاد یک تمدن امیدوارکننده و قابل اعتماد را داشته باشند که ظاهراً از اعتماد و اشتیاقی هنرمندان برخوردار باشند. و من نمی‌گویم که آنها بسیار زودتر از

بسیاری از مردم خودمان به این درک رسیدند.» کنان پرسید:نامیخت وظیفه‌پیش‌رو چیست؟ «ها باید. به جهان خارج نشان دهیم که هم یک زندگی فرهنگی داریم و هم به آن اهمیت می‌دهیم. که به‌اندازه کافی به آن اهمیت می‌دهیم، در واقع، که آن را در خانه تشویق و حمایت می‌کنیم تا مطمئن حاصل نمایان شود که آشنایی با فعالیت‌های مشابه در جای دیگر غنی می‌شود.اگر این تصورات تنها با قدرت و موقعیت

اگر ضبط ماشین‌شان روشن بود، به احترام حاج‌آقا آن را خاموش می‌کردند و از ایشان می‌خواستند که روایتی برایشان نقل کند.^{۱۵}

تذکر دادن غیر مستقیم

زمانی که در مدرسه آیت‌الله حق‌شناس تحصیل می‌کردم، یک روز ایشان به من فرمود: «داداش جون! من حمد و سوره نماز را می‌خوانم، ببین درست است یا نه» و بلافاصله شروع به خواندن کرد. وقتی خواند، پرسید: «درست خواندم؟» گفتم: شما قطعاً درست خوانده‌اید. فرمود: «نه داداش جون! دقت نکردی. دوباره می‌خوانم.» دوباره که خواند، گفتم: حاج‌آقا! اجازه بدهید این‌بار، من می‌خوانم تا شما اشکال مرا بگیرید.

وقتی خواندم، معلوم شد در مد (و لا الضالین) مشکل دارم. به نظرم ایشان می‌دانست که من در قرائت نماز مشکل دارم، که معلوم است به تازگی یادام شده و می‌خواست این اشکال را رفع کند.^{۱۶}

یک روز خدمت آیت‌الله حق‌شناس بودم که یکی از دوستان محیمی که خیلی هم داش‌مشتی است، با دو تا جوان‌هایی که من آن موقع می‌گفتم «درب و داغون»، وارد شدند.

البته آن‌ا به هیچ وجه نمی‌گویم؛ چون خودم ممکن است داغون‌تر از آنها باشم. وقتی آمدند، در ذهنم گذشت که اینها کی هستند که اینجا آمده‌اند.

همین که این مطلب در ذهنم گذشت، دوستم آمد کنار من نشست و گفت: یک روز

- به نقل از آقای علی قره‌گوزلو.
- به نقل از آقای سید رضا همایونی.
- آقای امین نیکفای که سال‌ها همراه و کمک‌کار آیت‌الله حق‌شناس بوده است.
- به نقل از دکتر جواد محمدی.
- به نقل از حجت‌الاسلام احمد قلابیاف.
- به نقل از آقای رضا غلامی کاشانی.
- به نقل از آقای سید رضا همایونی.
- به نقل از آقای مرتضی اخوان.
- به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی.
- به نقل از آقای رضا غلامی کاشانی.
- به نقل از آقای علی قره‌گوزلو.
- به نقل از آقای علیرضا بختری.
- به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی.
- به نقل از آقای سید رضا همایونی.
- به نقل از حجت‌الاسلام علی عبدی انبوهی.
- برای سبزه ر، ک: ۲۶۵ (تأکید بر تصحیح قرائت نماز).
- به نقل از آقای علیرضا عباد.
- به نقل از حجت‌الاسلام عبدالرضا پورذهبی.
- به نقل از آقای سعید حدادیان.

صفحه ۶

دوشنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۴

۱۷ صفر ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۲۸

سال ۱۹۵۵–۱۹۵۶، نیکولاس ناباکوف شروع به برنامه‌ریزی برای برگزاری یک نمایشگاه دیگر کرد. علی‌رغم شروع ضعیف، این پیشنهاد در اوایل سال ۱۹۵۹ نهائی شد. جلگنی فلیشمن، که تا آن زمان رئیس کمیته موسیقی و هنر کنگره و همچنین عضو شورای هنرهای بین‌المللی موزه هنر مدرن (نسخه گسترش‌یافته برنامه بین‌المللی) بود، پیوند بین دو سازمان را فراهم کرد. یک‌بار دیگر، موزه هنر مدرن نماینده آمریکا برای شرکت در نمایشگاه شد، و این‌بار آثاری بیشتر از آنچه قبلاً برای دوسالانه پاریس به اروپا ارسال گردیده بود، به نمایشگاه فرستاده شد. تا پایان سال، منشی ناباکوف توانست به جلگنی بگوید که خبر

نمایشگاه برنامه‌ریزی شده «مانند یک تورنادو در محافل هنری پیچیده است. هر نقاش جوانی در پاریس، هر مدیر گالری، هر منتقد هنری دارند به [کنگره] تلفن می‌زنند تا بفهمند موضوع چیست. این یک موفقیت بزرگ خواهد بود.»

نمایشگاه که در ابتدا با عنوان «منابع شاعرانه نقاشی معاصر» نامگذاری شده بود، در نهایت در ژانویه ۱۹۶۰ در موزه هنرهای تزئینی لوور با عنوان تحریک‌آمیزتر «آنتاگونیسم‌ها» افتتاح شد. آثار مارک روتکو که در آن زمان در فرانسه بود، سام فرانسیس، ایو کلین (در اولین نمایش خود در پاریس)، فرانتس کلاین، لوئیز نولسون، جکسون پولاک، مارک توبی و جوان میچل بر این نمایشگاه تسلط داشتند. بسیاری از نقاشی‌ها از وین به پاریس آورده شده بودند، جایی که کنگره آنها را به عنوان بخشی از یک کمپین



گسترده‌تر، سازماندهی شده توسط سازمان سیا، برای تضعیف جتنواره جوانان کمونیست در سال ۱۹۵۹ به نمایش گذاشت. این نمایشگاه برای سازمان سیا ۵۸،۳۶۵ دلار هزینه داشت، اما برای نسخه گسترش‌یافته آن در پاریس، مجبور شدند پول بیشتری خرج کنند. ۱۰۰۰۰ دلار دیگر از طریق بنیاد هویتلیرل پولشویی شد و علاوه‌بر آن ۱۰۰۰۰ دلار از انجمن فرانسوی اقدام هنری، به نمایشگاه تعلق گرفت.

بعد، مبلغی به عنوان هزینه دندان‌پزشکی به من داد.^{۱۸}

تذکر دادن در خواب

در جبهه، بعضی از دوستان که از نمازگزاران مسجد آیت‌الله حق‌شناس بودند، خیلی از ایشان تعریف می‌کردند. من همیشه دوست داشتم در فرصتی محضرشان برسم.

به نظرم قبلاً یک‌بار در یکی از جلسات ایشان شرکت کرده بودم و ایشان را از دور دیده بودم؛ اما اولین ملاقات من با ایشان از نزدیک، برمی‌گردد به دیدن ایشان در یک خواب. زمانی که امام خمینی(ره) در بیمارستان بستری بود، بنده در محضر آیت‌الله خوششوق در مسجد امام حسن مجتبی ۷ به مدت سیی شب در ماه مبارک رمضان برنامه داشتم.

این برنامه پس از رحلت امام نیز تا بعد از چهلمین روز درگذشت ایشان ادامه داشت. یک شب آیت‌الله خوششوق به من سفارش فرمود که ابتدای جلسه، چند آیه از قرآن

نیز تلاوت کنم.

این شب به اندازه‌ای خسته بودم که به اشتباه، یک آیه از قرآن را جا انداختم. هنگام روضه‌خوانی نیز خیلی با حال روضه نخواندم. همان شب، در عالم رؤیا دیدم حاج‌آقای حق‌شناس آمد و به بنده اعتراض کرد که: «شما که آیه را جا انداختی.» روضه را هم سرحال نخواندی!» و همین، شروعی بود برای درک بیشتر محضر ایشان.^{۱۹}

^[1] در آن زمان، نماینده آمریکا برای شرکت در نمایشگاه

^[2] در آن زمان، نماینده آمریکا برای شرکت در نمایشگاه

^[3] در آن زمان، نماینده آمریکا برای شرکت در نمایشگاه